

دکتر دیوید امانوئل، جلسه ۵، خروج، مزمور ۱۳۵

دیوید امانوئل و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

این دکتر دیوید امانوئل است در تدریسش در مورد مزامیر سفر خروج. این جلسه شماره پنج، مزمور ۱۳۵، برتری خداوند است.

بسیار خوب. حالا به آخرین مزمور مورد بررسی می‌رسیم. ما این سفر را با بررسی مزمور ۱۳۶ آغاز کردیم. حالا یک دور کامل زده‌ایم و به آخرین مزمور، مزمور ۱۳۵، رسیده‌ایم که من آن را برتری خداوند نامیده‌ام یا به آن لقب داده‌ام.

بنابراین، ما اینجا یادداشت‌هایی داریم که باید به شما سرنخی بدهند، اساساً یک سرود ستایش، چیزی که گانکل آن را سرود ستایش تعریف می‌کند. بنابراین، اگر اکنون به تمام ژانرها، ژانرهای مختلفی که دیده‌ایم فکر کنید، مزمور ۱۳۶ را دیده‌ایم که نوعی سرود ستایش است. اما بعد مزمور ۷۸ را دیده‌ایم که کمی شبیه مرثیه یا بیشتر شبیه یک مزمور حکمت است.

ما سرود ستایش دیگری را در مزمور ۱۰۵ دیده‌ایم که بسیار منحصر به فرد و متفاوت است. ما یک مرثیه یک مرثیه مشخص را با مزمور ۱۰۶ دیده‌ایم. بنابراین، هیچ یک از مزامیر خروج، نمی‌توانیم بگوییم که همه مزامیر خروج یک ژانر خاص هستند، اما آنها ژانرهای مختلف را در بر می‌گیرند و این اشکالی ندارد.

اشکالی ندارد. مطالب مربوط به سفر خروج زیاد نیست و در این مزمور خاص، خلاصه شده است. اما روشی که مزمورنویس از آن استفاده می‌کند، خاص است.

این موضوع شخصی است و کمی با آنچه قبلاً دیده‌ایم متفاوت است. کاربرد اصلی خروج در این مزمور خاص، وسیله‌ای برای نشان دادن قدرت مطلق خداوند است. به طور خاص، ناتوانی سایر بت‌ها را خواهید دید.

بنابراین، یک مقایسه مستقیم وجود دارد. ما در یک لحظه خواهیم دید که چگونه این کار می‌کند، اما یک مقایسه مستقیم بین قدرت خدا و آنچه او می‌تواند انجام دهد و ناتوانی سایر بت‌ها وجود دارد. چیز دیگری که این مزمور را منحصر به فرد می‌کند این است که به شدت به متون کتاب مقدس وابسته است.

فکر نمی‌کنم حتی یک آیه در این متن وجود داشته باشد که به جای دیگری در ادبیات کتاب مقدس مرتبط نباشد. بنابراین این چیزی است که شما خواهید دید و ما قبلاً آن را ندیده‌ایم. به همین دلیل، نشانه‌ی محکمی وجود دارد که این مزمور نسبتاً متأخر است.

به عنوان یک سرود ستایشی، مانند مزمور ۱۰۵، متوجه خواهید شد که این سرود موضوعی نسبتاً مثبت دارد و هر چیز منفی که اسرائیل انجام می‌دهد، عموماً حذف شده است. با نگاهی به ساختار، با مقدمه‌ای شروع می‌کنیم که در آن معمولاً سرود ستایشی را می‌یابید که در آن آهنگ مردم را به ستایش خدا و گرد هم آمدن به عنوان یک جامعه دعوت می‌کند. سپس توصیفی از قدرت مطلق خدا در آفرینش و در خروج داریم.

ما قبلاً دیده‌ایم که این دو مضمون به هم مرتبط بوده‌اند. وقتی خروج را می‌یابیم، اغلب خلقت را نیز خواهیم یافت. ما دریافتیم که در برخی از توصیفات، توصیف سرزنش دریا توسط خدا، تصویری است که در روایت خلقت می‌یابیم.

در مزمور ۱۰۵، این موردی است که هیچ مدرکی دال بر خلقت در آن مزمور خاص وجود ندارد. اما اگر یک قدم به عقب و به مزمور ۱۰۴ برگردیم، متوجه خواهید شد که ۱۰۴ در واقع یک مزمور خلقت است. بنابراین، مستقیماً به مطالب مربوط به خروج منتهی می‌شود.

با توجه به اینکه در حال حاضر در این موضوع هستم، ارزش دارد که نگاهی اجمالی به سه مزمور که قبلاً به آنها پرداختیم، بیندازیم. تا اینجا، مزمور ۱۰۴، ۱۰۵ و ۱۰۶. اگر آنها را با هم بررسی کنید، خواهید دید که مورد، خلقت را پوشش می‌دهد ۱۰۰.

سپس، همانطور که از ابراهیم تا ورود به سرزمین موعود دیده‌ایم، ادامه می‌دهیم. در اینجا از عبور از سه دریا تا تبعید را بررسی می‌کنیم. بنابراین وقتی این مزامیر را با هم بررسی می‌کنید، خلاصه‌ای از تاریخ از خلقت تا تبعید را خواهید داشت.

خب، این فقط به چیز بود. قدرت مطلق خدا در خلقت و در خروج. بعد به وقفه کوتاه ستایشی داریم، دو آیه که واقعاً در مورد هیچ نوع رویداد تاریخی صحبت نمی‌کنن، اما ستایش مقدماتی رو به یاد میارن.

سپس توصیفی از ناتوانی بت‌های قوم، نقره و طلا، و شکل‌هایی که آنها قالب می‌زنند، و اینکه این چیزها اساساً چقدر بی‌فایده هستند، ارائه می‌شود. در نهایت، در آیات ۱۹ تا ۲۱، توصیه‌ای برای ستایش وجود دارد. ساختار، ما مزمور را به این روش خاص تقسیم می‌کنیم.

خواهید دید که بین مقدمه اولیه و تشویق به ستایش، تا حدی مطابقت وجود دارد. هر دوی آنها این ایده ستایش را دارند. هر دو از این عبارت استفاده می‌کنند، هلولیاه.

بنابراین، مهم‌تر از آن، مقایسه بین قدرت مطلق خداوند است که مستقیماً با ناتوانی بت‌های قوم مطابقت دارد. بنابراین، این مقایسه اجباری است و در مرکز آن، ما وقفه ستایش خود را داریم. کمی بعد در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

خب، ما مقدمه‌ای برای ستایش داریم. ما ستایش خداوند را داریم. حالا این یکی دیگر از آن چیزهای آزاردهنده است.

این نیز به این موضوع مرتبط است. ما عبارت عبری، هلولیاه، را داریم که به معنای تحت‌اللفظی ستایش خداوند است. اما در ترجمه‌ها انواع مختلفی را مشاهده خواهید کرد.

بعضی‌ها در واقع کلمه هلولیاه را به صورت یک کلمه می‌نویسند. بعضی دیگر سعی می‌کنند آن را مانند من از هم جدا کنند تا نشان دهند چیزی که ما در اینجا در این عبارت داریم، که به نظر من یک عبارت بسیار مهم و قدرتمند است، این است که ما دو کلمه در زبان عبری داریم که به هم پیوسته‌اند، که در واقع ممکن است چیزی شبیه هلولیاه به نظر برسد. بنابراین، ما هال را داریم، این کلمه در اینجا، که یک امر است. مانند فرمانی است که به شما می‌گوید یهوه را ستایش کنید یا به او افتخار کنید، به خداوند افتخار کنید.

بنابراین، این فقط کلمه‌ای نیست که شما می‌گویید. در واقع، کلمه‌ای است که باید مردم را به ستایش خداوند تشویق کند. این کلمه در جاهای مختلف ترجمه‌های متفاوتی دارد.

خداوند را ستایش کنید، برای او سرود ستایش بخوانید. خداوند یعقوب را برای خود و اسرائیل را برای ملک . segula، خاص خود برگزیده است. در اینجا کلمه بسیار مهمی وجود دارد.

آنها یک «آم سگولا» هستند، مردمی که دارایی ویژه‌ای هستند. اگر به کتاب جامعه مراجعه کنید، از این کلمه استفاده می‌کند که درباره گنج ویژه‌ای صحبت می‌کند که شما خواهید داشت و آن را کنار خواهید گذاشت، که دارایی شخصی شماست. اساساً ایده سگولا همین است.

بنابراین، این هر نوع مالکیتی نیست، اما یک مالکیت بسیار خاص است. این به این متن در کتاب خروج مرتبط است. این فقط برای نشان دادن این است که ارتباط با مضمون خروج لزوماً به این اعمال ماوراءالطبیعه مربوط نمی‌شود.

اما اینجا ما یک ارتباط داریم، یک ارتباط پیمانی، جایی که خدا می‌گوید، اگر از صدای من اطاعت کنید و به عهد من پایبند باشید، آنگاه شما ملک من خواهید بود. آنگاه شما سگولا خواهید بود. شالی، سگولای من که دارایی ویژه من از میان ملت‌ها است. بنابراین، شاید فکر کنم صرفاً ترجمه به عنوان دارایی شخصی، کمی به قدرت و وزن آن کلمه خاص لطمه می‌زند.

اما این چیزی است که من احساس می‌کنم. یک بار دیگر، شما الوهیم را دارید. وقتی این را دارید، ما با این خدا یا خدایان شروع کردیم.

اینکه خداوند، آدونای، عظیم است و اینکه خداوند ما، آدونای، برتر از همه خدایان، برتر از همه الوهیم است. این کلمه دوباره به خدای اسرائیل اشاره ندارد، بلکه به خدایان دیگر یا بت‌های ملت‌ها اشاره دارد. با خواندن مقدمه مزمور، باید حواسمان جمع باشد.

پیش از این، وقتی مقدمه‌ای بر برخی از مزامیر می‌خواندیم، مقدمه مزمور ۱۰۵ را نیز می‌خواندیم. همچنین مقدمه مزمور ۷۸ را نیز می‌خواندیم. در هر دوی این مزامیر، برای معرفی مزمور، کلمه «نִפְלְאוֹת» (را داشتیم).

من به آن یا گدولوت اشاره کردم، که این زبان معجزه‌آسا بود. حتی در مقدمه، چیزی که به شما می‌گوید این است که به شما سرنخی از آنچه در مزمور خواهد آمد، می‌دهد. ما قرار است در مورد گدولوت بحث کنیم. اینکه نیفلاوت آدونای در واقع در مزمور چیست،

بنابراین، در اینجا اشاره‌ای به آن داریم. در این مورد، ما داریم که خدا خدای بزرگی است و پروردگار ما برتر از همه خدایان است. در اینجا نیز، ما یک اشاره و یک کلید مشابه داریم.

مزمورنویس می‌گوید، هی، این چیزی است که من می‌خواهم در موردش صحبت کنم. این موضوع اصلی چیزی است که من می‌گویم. خدای ما از همه خدایان دیگر بزرگتر است.

اگر نمی‌دانید چگونه، پس به خواندن ادامه دهید و متوجه خواهید شد. من این را برای شما توضیح خواهم داد. بنابراین، شما موضوع اصلی را که در مقدمه مزمور آمده است، دریافته‌اید.

نه فقط اینجا، بلکه خیلی وقت‌ها اتفاق می‌افتد. سرنخ‌هایی، اشاراتی، اشاراتی به آنچه قرار است اتفاق بیفتد، وجود خواهد داشت. خوب، حالا به این بخش از قدرت مطلق خدا، عظمت خدا می‌رسیم.

ما ابتدا نمونه‌هایی از قدرت مطلق را در خلقت می‌بینیم. حال، وقتی در مورد خلقت فکر می‌کنیم، اغلب در ذهنمان، در ذهن انسان مدرن، خلقت رویدادی است که در شش روز، شش دوره زمانی اتفاق می‌افتد. وظیفه من نیست که وارد الهیات کل این وضعیت شوم، اما به خاطر کتاب مقدس، گفته شده است که در شش روز اتفاق می‌افتد.

اما مردم خلقت را در آن دوره اتفاق افتاده می‌دانند. خدا نازل شد، جهان را آفرید، بشر را آفرید، و سپس یک قدم به عقب برداشت و به عقب برگشت. من قبلاً به این اشاره کردم.

برخی می‌گویند که او در این استراحت ابدی، طبیعت مادر را می‌یابد تا برود و برایش کارهایی انجام دهد. این ایده خلقت، مفهوم کتاب مقدسی خلقت نیست. مفهوم کتاب مقدسی خلقت این است که خدا جهان را می‌آفریند و او به چرخاندن چیزها ادامه می‌دهد.

او همچنان باران می‌فرستد. او همچنان خورشید می‌فرستد. او همچنان محصولات کشاورزی، درختان و گیاهان را پرورش می‌دهد.

او همچنان فعال و درگیر در جهان است. او به هیچ وجه قدمی به عقب برنداشته است. بنابراین، وقتی به خدا نگاه می‌کنیم که باعث می‌شود بخارها از اقصای نقاط زمین بالا بروند، این یک عمل خلقت است.

او جهان را در حرکت نگه می‌دارد. او پیوسته در اداره و مدیریت این جهان و این سیاره مشارکت دارد، بنابراین، ما قدرت مطلق در خلقت و به دنبال آن قدرت مطلق در خروج را داریم، با نوعی ترتیب معکوس، کمی ترتیب معکوس در اینجا.

اولین چیزی که به آن اشاره می‌کند، کشتن نخست‌زادگان مصر، چه انسان و چه حیوان، است. سپس می‌گوید که او آیات و معجزات را به میان شما فرستاد. خب، اگر دوست دارید، او ابتدا آیات و معجزات را انجام داد.

او بلاهای دیگر را نازل کرد و سپس نخست‌زاده را، اما نخست‌زاده ابتدا ذکر شده است. همچنین اشاره‌ای به فرعون و خدمتکارانش داریم که یادآور کاری است که ابتدا در مزمور ۱۳۶ انجام دادیم. حال رابطه بین این دو مزمور کاملاً ویژه است و کمی بعد در مورد آن بحث خواهم کرد.

بنابراین، دوباره به طور خلاصه می‌گویم که او ملت‌های بسیاری را شکست داد و پادشاهان قدرتمند را کشت. به عنوان مثال، ما دوباره بر منطقه ماوراء اردن تمرکز داریم، جایی که او از سیحون، پادشاه اموریان و عوج، پادشاه باشان صحبت می‌کند. بنابراین، تا الان باید حس آشنایی وجود داشته باشد زیرا ما این را در مزمور ۱۳۶ شنیده‌ایم.

در نتیجه‌ی همه اینها، از آنجا که او مالک خلقت است و خلقت را اداره می‌کند، قادر و واجد شرایط است که زمین را به عنوان میراث به قوم خود، اسرائیل، توزیع کند. این دقیقاً همان کاری است که او انجام می‌دهد. با این حال، یک بار دیگر، اینجا با وضوح بیشتری می‌بینید که او زمین را به عنوان میراث به آنها داده است.

بنابراین، شما میراثی دارید که اینجا تکرار می‌شود، میراثی برای اسرائیل، قوم او. باز هم، این کلمات بدون شک با مزمور قبلی همخوانی خواهند داشت. از بسیاری جهات، وقتی به این بخش از مزمور نگاه می‌کنیم، باید آن را به عنوان یک رزومه الهی درک کنیم.

کاری که مزمورنویس انجام می‌دهد این است که تصویری از خدای اسرائیل را به تصویر می‌کشد. این خدا کیست؟ او چه می‌کند؟ خب، این رزومه اوست. او جهان را اداره می‌کند.

او پادشاهان را به خاطر قومش شکست می‌دهد و زمین را به خاطر قومش تقسیم می‌کند. این کاری است که خدای ما انجام می‌دهد. این همان کسی است که او هست، همانطور که ما رزومه‌ای داریم که شرح می‌دهد در زندگی خود چه کرده‌ایم و چه کسی هستیم.

بنابراین، ما خلاصه الهی را در این نقطه خاص داریم. سپس به یک وقفه ستایش می‌رسیم که از جاودانگی نام تو، ای خداوند، سخن می‌گوید. یاد تو، ای خداوند، در تمام نسل‌ها، زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد و بر بندگان خود رحم خواهد نمود.

همانطور که قبلاً اشاره کردم، این کاملاً یک نکته‌ی ادبی است. در اواسط مزمور آمده است. ما مقدمه‌ای داشتیم.

ما رزومه خدا را داشته‌ایم. اکنون قبل از اینکه به رزومه خدایان، بت‌های ملت‌ها نگاه کنیم، کمی تامل می‌کنیم. در این مورد، کلمه داور را داریم، زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد.

عبارت قاضی معانی مختلفی دارد. این ایده به معنای تقسیم کردن آنچه برای افراد خوب خوب است و آنچه برای افراد بد مجازات است، می‌باشد. بنابراین، هنگامی که خداوند قوم خود را داوری می‌کند، فقط می‌تواند داوری کند، و این فقط یک عمل مثبت است اگر صالح باشد.

شما فرض می‌کنید که مزمورنویس قوم خود را عادل می‌داند، زیرا اگر خداوند قوم خود را داوری کند، این داوری بیشتر به معنای تبرئه آنهاست تا داوری. شما عادل هستید و بنابراین من همه این چیزهای مثبت را به شما می‌دهم. بنابراین، این چیزی است که باید از آن استقبال کرد.

اما اگر می‌خواهی دشمنانت را قضاوت کنی، می‌دانی که آنها کار اشتباهی انجام می‌دهند و بنابراین مجازات، خواهند شد. ایده نام، نام تو، به آیه اول برمی‌گردد، به آن اشاره دارد. می‌گوید که نام تو، ای خداوند، جاودانه است.

ایده نام عبری در این زمینه، ایده آبروی فرد است. این آبروی اوست، کارهایی که شما انجام می‌دهید نه فقط فکر کردن به نام الهی. این هر چیزی است که به آن نسبت داده می‌شود، قدرتی که پشت آن است، اقتدار، قدرت مطلق که پشت آن است نیز هست.

بنابراین اکنون به بررسی رزومه بت‌ها، بت‌های ملت‌ها می‌پردازیم. در اینجا، همانطور که قبلاً به شما نشان دادم، از طریق ساختار، مقایسه مستقیماً با خداوند و آنچه خداوند می‌تواند انجام دهد، انجام می‌شود. بت‌های ملت‌ها اساساً دارای ویژگی‌ها هستند، اما هیچ عملکردی ندارند.

آنها ویژگی دارند، اما هیچ عملکردی ندارند. این در مقایسه مستقیم است زیرا اگر خدای اسرائیل را بشناسید او هیچ ویژگی ندارد، اما کاملاً کاربردی است. او کارهایی انجام می‌دهد، اما هیچ کس نمی‌داند که چه شکلی است.

هیچ کس تصویری از او ندارد، که کاملاً برعکس چیزی است که در مورد این بت‌های دیگر وجود دارد. آنها با نقره و طلا ساخته شده‌اند، که این یک مورد جالب در اینجا است. ما یکی را با مصر در مزمور ۱۰۵ دیدیم، اما اینجا یکی را با دهان داریم.

دهان دارند، اما سخن نمی‌گویند. چشم دارند، اما نمی‌بینند. گوش دارند، اما نمی‌شنوند، و در دهانشان هیچ نفسی نیست.

بنابراین، آنچه اینجا بین دو کلمه، دهان، وجود دارد، توصیف خدایان ملت‌ها با توجه به ویژگی‌های چهره آنهاست. بنابراین این فقط راهی برای خلاصه کردن یک گروه یا مجموعه‌ای خاص از ویژگی‌ها از طریق چیزی است که شمول نامیده می‌شود. از این رو، شما فرض می‌کنید که هدف این مزمور واقعاً نهی از بت‌پرستی است.

یعنی اگر این مزمور را بخوانید، می‌گویید که خدای ما بزرگ است، اما چرا بت‌ها را پرستیم؟ آنها هیچ کاری نمی‌کنند. بنابراین، این کاملاً منفی است و در مورد خدایان سایر ملت‌ها کاملاً تحقیرآمیز است. بنابراین این مزمور برای منصرف کردن مردم از روی آوردن به بت‌های دیگر آمده است.

آخرین بخشی که اینجا داریم، یک نصیحت گروهی است که در آن گروه‌های مختلف درون معبد، فرض بر این است که گروه‌های مختلف و گروه‌های کر مختلفی در آنجا وجود داشته‌اند. با فرض اینکه در معبد خوانده می‌شد، آنها تشویق می‌شدند که خدا را ستایش کنند. بنابراین، شما خاندان هارون، خاندان لاوی، کسانی که به خداوند احترام می‌گذارند، اساساً خداترس هستند.

کسانی که از خداوند می‌ترسند «احتمالاً توصیف بهتری است. پس شما این برکت عمومی را دارید. بنابراین» ما نوعی محیط معبد با گروه‌های مختلف در معبد داریم.

ما عبارت «ستایش خداوند» را داریم که اینجا ذکر شده است. این یکی دیگر از مواردی است که مزمور اساساً با کلمات «هَلِّلُویاه» شروع می‌شود و به پایان می‌رسد. بنابراین این عبارت، تمام آنچه در مزمور آمده را در بر می‌گیرد.

این سرود ستایش است و ابتدا و انتهای آن به یک شکل سروده شده است. همانطور که قبلاً اشاره شد نکته بسیار عجیب در مورد این مزمور این است که به شدت به سایر متون کتاب مقدس وابسته است، نه فقط به این معنا که به مطالب دیگر اشاره می‌کند. این مزمور بسیار جدی‌تر از این است.

از برخی جهات، اگر اجازه دهید آنقدر بی‌ادبانه بگویم که این‌طور نامش کنم، این نوعی مزمور فرانکنشتاین است، به این معنی که مزموری است که تقریباً از قطعات یدکی بسیاری از مزامیر دیگر کنار هم قرار گرفته است. با وجود این، مزمورنویس هنوز توانسته آن را خلق کند و با دقت بسیار زیادی در اثر خود شکل دهد. بنابراین، بیاید نگاهی به برخی از نمونه‌های جسورانه‌تر وام‌گیری ادبی در این مزمور بیندازیم.

اگر به اینجا نگاه کنیم، این دو متن هستند. این مزمور ۱۳۵.۷ و این ارمیا ۱۰.۱۳ است. او بخارات را از اقصای زمین برمی‌آورد، که برق‌ها را برای باران می‌سازد، و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد. او ابرها را از اقصای زمین برمی‌آورد، برق‌ها را برای باران می‌سازد، و باد را از خزانه‌های خود بیرون می‌آورد.

این دو متن هستند. حالا، یک بار دیگر، به بحث اصلی‌ام برمی‌گردم. متن عبری در اینجا، جدا از تغییر در زمان فعل، دقیقاً یکسان است.

با این حال، نازی‌ها متوجه شده‌اند که اینجا کلمه «بخار» و «اینجا کلمه» ابرها «را ترجمه کرده‌اند، هرچند دقیقاً یکسان هستند. می‌دانم که مهم نیست، اما هنوز هم کمی مرا آزار می‌دهد که اگر مزمورنویس آنقدر دقت کرده که کلمات را از یک جا به جای دیگر کپی کند، چرا مترجمان نمی‌توانند همین کار را انجام دهند؟ واقعاً نباید اینجا تغییری ایجاد شود، اما این برای یک بحث دیگر است. بنابراین ما این بچه را می‌بینیم، این دقیقاً کپی کردن است، جدا از جایی که یک وصفی وجود دارد که به «وایکتول»، یک واو به علاوه شکل ناقص، تغییر یافته است.

جدا از آن، این دقیقاً همان عبارتی است که در این مکان خاص استفاده شده است. بیایید به این مثال در اینجا نگاه کنیم. آیه ۱۴، تثنیه ۳۲، ۳۶، زیرا خداوند قوم خود را داوری خواهد کرد و بر بندگان خود شفقت خواهد ورزید.

و vindicate را داریم، هر دو کلمه یکسان هستند، اما ما اینجا mishpat و judge یک بار دیگر، ما کلمات را داریم، اما اینجا به هر دلیلی در دو جا. شاید افرادی که تثنیه را ترجمه کرده‌اند در تورنتو بوده‌اند judge و افرادی که مزمور را نوشته‌اند در تگزاس بوده‌اند و آنها هرگز صحبت نکرده‌اند. اما یک کپی برداری و اقتباس عمدی وجود دارد که مزمورنویس انجام داده است، که کمی در مسئله ترجمه اشتباه است.

اما عبارت‌بندی اینجا دقیقاً یکسان است. بنابراین فقط از یک جا گرفته شده و در جای دیگری قرار داده شده است. ما اینجا مثال دیگری از مزمور ۱۳۶ داریم.

بنابراین، ما اکنون به یک دور کامل رسیده‌ایم. ما این توصیف از خدایی را می‌یابیم که ملت‌های بسیاری را شکست داد و پادشاهان قدرتمند را کشت. ما پادشاهان بزرگی را کشته‌ایم.

حالا، اگر شما به نوعی نادیده بگیرید، زیرا محبت او ابدی است، شباهت‌هایی خواهید دید. سیحون پادشاه اموریان، سیحون پادشاه اموریان، دوباره، این را نادیده بگیرید. عوج پادشاه باشان، عوج پادشاه باشان، و او سرزمین آنها را به عنوان میراث داد.

او سرزمین آنها را به عنوان میراث، میراثی برای اسرائیل، میراثی برای اسرائیل، بخشید. بنابراین، ما دقیقاً همان عبارت را می‌بینیم که از مزمور دیگری گرفته شده است. در این مورد، اتفاقاً مزموری است که در واقع پس از آن آمده است.

اگر این کافی نبود، می‌توانیم به مزمور ۱۵ و مزمور ۱۵:۴ نگاهی بیندازیم. و در این مورد، داریم که بت‌های ملت‌ها چیزی جز نقره و طلا نیستند. بت‌های آنها نقره و طلا هستند، ساخته‌ی دست بشر، ساخته‌ی دست بشر. آنها دهان دارند، اما نمی‌توانند صحبت کنند.

آنها دهان دارند، اما صحبت نمی‌کنند. باز هم، بیایید در مورد آن صحبت نکنیم. آنها چشم دارند، اما نمی‌بینند.

چشم دارند، اما نمی‌بینند. گوش دارند، اما نمی‌شنوند. گوش دارند، اما نمی‌شنوند.

کسانی که آنها را می‌سازند مانند آنها خواهند بود. کسانی که آنها را می‌سازند مانند آنها خواهند شد. بله، هر کسی که به آنها اعتماد کند، هر کسی که به آنها اعتماد کند.

مزمور ۱۳۵ همان عبارت‌بندی‌ای است که از مزمور دیگری قرض گرفته شده است. و بنابراین، می‌بینیم که به همین دلیل است که من آن را به عنوان یک مزمور فرانکنشتاین توصیف می‌کنم، زیرا مزمورنویس به وضوح از تمام این مکان‌های جداگانه عبارتی را قرض گرفته است. این پایان ماجرا نیست، زیرا چیزهای بسیار بیشتری در آن وجود دارد.

ما فقط وقت نداریم که به تک تک جزئیات بپردازیم. اینها واضح‌ترین مثال‌ها هستند، اما واضح است که او مطالب را قرض می‌گیرد. حتی عجیب‌تر اینکه، او برای استفاده از برخی از مطالب کتاب خروج، به آن مراجعه نمی‌کند.

او از مزمور دیگری استفاده می‌کند. بنابراین، او درست مانند مثال اول که در آن مزمورنویس از خروج ۱۵ از یک مثال منظوم و یک مثال نثر وام گرفته است، عمل می‌کند. در اینجا او برای کمک به خلق اثر خود به سراغ یک سنت شعری دیگر می‌رود.

اما با وجود این، او با این وجود چیزی جدید، چیزی بسیار جدید از این تکه‌ها و قطعات قدیمی خلق می‌کند. بنابراین، اگرچه می‌توانیم این اشارات ادبی واضح را ببینیم، نباید به این فکر بیفتیم که به نوعی این یک اثر بی‌ارزش است که هیچ خلاقیتی در آن وجود ندارد، زیرا هنوز خلاقیت زیادی در نحوه چیدمان قطعاتش وجود دارد. بنابراین، به طور خلاصه، ما قصد داریم این مزمور را خلاصه کنیم و سپس سعی می‌کنم هر چیز دیگری را که در مورد مزامیر خروج آموخته‌ایم، در پایان جمع‌بندی کنم.

اولین نکته این است که ما خروج را به عنوان یک سرود ستایش داریم. این هم یک سرود ستایش است، مانند مزمور ۱۰۵، اما با مزمور ۱۰۵ بسیار متفاوت است. دوره تاریخی که در آن پوشش داده شده است واقعاً کاملاً متفاوت است.

مطالب بسیار بیشتری مانند مطالب مربوط به خلقت که اینجا داریم، و همچنین این مقایسه مستقیم با بت‌های دیگر وجود دارد. بنابراین بله، آنها مشابه هستند، اما نباید فراموش کنیم که آنها بسیار بسیار متفاوت و بسیار منحصر به فرد هستند، اگر حتی بتوانم بگویم. همچنین در این مزمور هیچ واسطه‌ای نداریم.

ما هیچ اشاره‌ای به موسی نداریم. به جایی که شروع کردیم برگشته‌ایم. هیچ اشاره‌ی واضحی به هارون، هیچ یک از این شخصیت‌ها، یا هیچ یک از این رهبران بنی‌اسرائیل نشده است.

از همه این موارد صرف نظر شده است. همچنین مانند مزمور ۱۳۶، می‌توانیم این مضمون خدا در مقابل پادشاهان را ببینیم. این مضمون از مزمور بعدی گرفته شده است.

دلیل دیگری که ممکن است آنها را در کنار هم قرار داده باشد، از مزمور بعدی وام گرفته شده است. ما در مورد پادشاهان فرعون به علاوه پادشاهان اموریان عوج و سیحون اشاره می‌کنیم که خداوند با این مردم می‌جنگد و برای قوم خود می‌جنگد، به این معنا. همه اینها برای نشان دادن این است که خداوند، این کار را برای نشان دادن رحمت ابدی و عشق ابدی خود، که قبلاً استفاده می‌شد، انجام نمی‌دهد.

اما در اینجا برای نشان دادن قدرت او در مقابل قدرت بت‌های ملت‌ها است. آخرین چیزی که در این مزمور می‌بینیم این است که خلقت را با خروج ترکیب می‌کند. این دو چیز را مستقیماً به هم پیوند می‌دهد.

قبلاً اشاره کردم که این دو مضمون به طرز غیرقابل توضیحی در سراسر مزامیر سفر خروج و در سراسر کتاب مقدس به هم مرتبط هستند. بنابراین، مزمور ۱۳۵ به پایان می‌رسد. بنابراین، کاری که اکنون می‌خواهم انجام دهم این است که به سرعت به برخی از نکات خلاصه نهایی تمام مزامیر سفر خروج پردازم.

می‌خواهم بر برخی از نکات مهمی که هنگام بررسی ظاهر آن در مزامیر خروج، در مزامیر، باید واقعاً درک کنیم، تأکید کنم. بنابراین، چند نکته خلاصه. اول از همه، مهم است که همانطور که شروع کردم به یاد داشته باشم که خروج تأثیرگذارترین روایت کتاب مقدس در کتاب مقدس است.

تأثیرگذارترین سنت. این سنت کاملاً در همه چیز نفوذ می‌کند. این سنت از سفر پیدایش سرچشمه می‌گیرد.

قبلاً اشاره کردم، ما نمونه‌ای از آن را در کتاب پیدایش با مشعل بین قطعات دیدیم. می‌توانم واضح‌تر بگویم و می‌توانیم در مورد رفتن ابراهیم به مصر صحبت کنیم. اگر به آن داستان فکر کنید، وقتی او برای اولین بار وارد مصر می‌شود، در پیدایش ۱۲، وقتی ابراهیم برای اولین بار به مصر می‌رود، برای فرار از قحطی به مصر می‌رود.

در حالی که او در مصر است، توسط فرعون مورد ظلم و ستم قرار می‌گیرد. از طریق آن ظلم و ستم، او توسط خدا نجات می‌یابد. خدا مداخله می‌کند.

خانه فرعون دچار طاعون می‌شود و سپس او آزاد می‌شود. وقتی او مصر را ترک می‌کند، مصر را با نقره و طلای بیشتری ترک می‌کند. بنابراین این کاری است که ابراهیم انجام می‌دهد.

این بازتاب مستقیمی از قوم اسرائیل است که به دلیل قحطی، کنعان را ترک کرده و به مصر می‌روند. در مصر، آنها توسط فرعون سرکوب می‌شوند. خدا مداخله می‌کند و فرعون را به ستوه می‌آورد و در نتیجه، آنها درست مانند ابراهیم، مصر را با نقره و طلا ترک می‌کنند.

بنابراین، بین آنچه در پیدایش و همچنین در خروج اتفاق می‌افتد، یک آینه واضح وجود دارد. بنابراین، از این نظر، اعمال ابراهیم، خروج بعدی را پیش‌بینی می‌کند. این موضوع تا کتاب مکاشفه نیز ادامه دارد، جایی که می‌بینیم بلاهایی که بر زمین نازل می‌شوند، ملخ‌ها، قورباغه‌ها، همه این چیزها از مضمون خروج سرچشمه می‌گیرند.

این در سراسر کتاب مقدس وجود دارد و بنابراین یافتن آن در مزامیر به هیچ وجه نباید تعجب آور باشد. نکته بعدی که باید از آن آگاه باشیم این است که به وضوح یک تغییر از نثر به شعر وجود دارد. وقتی به شعر عبری کتاب مقدس نگاه می‌کنیم، کمی پر زرق و برق تر است.

کمی اغراق‌آمیزتر است. بنابراین باید یک تغییر ضروری از یادآوری یا انتقال یک داستان منثور به یک داستان منظوم وجود داشته باشد. ما شاهد این تغییر هستیم.

ما این را در برخی از زبان‌های مزامیر دیده‌ایم. ما آن را در مزمور ۷۸ بررسی کردیم که در آن موارد کمی اغراق‌آمیز بود. روایات دیگری نیز یادآوری شدند.

بنابراین، ما شاهد باز شدن درهای بهشت بودیم. ما شاهد خوردن غذای فرشتگان توسط مردم بودیم. بنابراین، این نوعی تبدیل نثر به نسخه‌ای شاعرانه از همان ترجمه است.

همچنین بسیار مهم است که بدانیم خروج در ژانرهای مختلفی رخ می‌دهد. این به یک چیز محدود نمی‌شود. این هم نکته‌ی دیگری است، بسیاری از مسیحیان ایده‌ی خروج را به عمل ساده‌ی نجات محدود می‌کنند.

این توصیف می‌کند که چگونه ما برده گناه بودیم و چگونه از گناه خود آزاد شده و به چیز دیگری گرویده‌ایم. این تنها یکی از کاربردهای خروج است، اما به طرق مختلف ظاهر می‌شود و به طرق مختلف در مزامیر و در واقع در بقیه کتاب مقدس به کار رفته است. بنابراین، این واقعیت که در ژانرهای مختلف ظاهر می‌شود، بازتابی از نحوه استفاده متفاوت از آن است.

شاید مهم‌ترین نکته، ارتقای نقش خدا در سفر خروج باشد. در سراسر مزامیر که بررسی کردیم، یک مضمون تکراری وجود دارد که به موجب آن اعمال انسان کم‌اهمیت جلوه داده شده و به حداقل رسیده و اعمال خدا ارتقا یافته است. او کنترل مستقیم بسیار بیشتری بر امور پیدا می‌کند.

او بلاها را نازل می کند. او مردم را آزاد می کند. او دریا را می شکافد.

دیگر بحث موسی و عصایش نیست. بحث موسی و هارون نیست که به فرعون بگویند، قوم مرا رها کن وگرنه. بحث این است که خدا وارد عمل می شود و مستقیماً با خلقت در آب و صحرا و همچنین با مردم روبرو می شود.

شاید مهمترین نکته ای که قبلاً به آن اشاره شد این است که این متن برای اهداف خاصی تنظیم شده است. با این کار، می خواهیم واقعاً همه این موارد را با تأکید بر این نکته به پایان برسانم که وقتی به مزامیرنویسانی که به مضمون خروج می پردازند نگاه می کنیم، با افرادی سروکار داریم که آن را برای اهداف خاصی تنظیم کرده اند. اساساً این بدان معناست که وقتی در مورد مزامیرنویسان صحبت می کنیم، زیاد در مورد ترانه سرایان صحبت نمی کنیم، بلکه در مورد مفسران کتاب مقدس صحبت می کنیم.

ما درباره افرادی صحبت می کنیم که تفسیر کتاب مقدس را انجام می دهند. آنها روایتی را می خوانند و آن روایت را به کار می گیرند و برای اهداف خاص، نکته ای خاص را آموزش می دهند. به نظر من، این اثر مزامورنویس عموماً دست کم گرفته شده است.

ما آنها را صرفاً ترانه سرا می دانیم. ما آنها را افرادی می دانیم که با چنگی در دست، روی تپه ای نشسته اند موسیقی زیبا می نویسند و به صدای پرندگان گوش می دهند و همه چیز را درک می کنند. اما در واقع باید به مزامورنویس به عنوان افرادی فکر کنیم که در کتابخانه ای با کتاب هایی روبروی خود نشسته اند و داستان های ابراهیم، داستان های خروج را برای ما باز می کنند.

آنها این موارد را کنار هم قرار می دهند و آنها را به پیامی منحصر به فرد برای مخاطبان شان تبدیل می کنند. خب، حرفم همین جا تمام می شود. امیدوارم از این ارائه مختصر لذت برده باشید.

اگر چیز دیگری وجود دارد، هیچ چیز دیگری نیست که از همه اینها برداشت کنید، این است که بسیار مهم است. به یاد داشته باشید که مزامورنویس یک مفسر کتاب مقدس است.

این دکتر دیوید امانوئل است در تدریش در مورد مزامیر سفر خروج. این جلسه شماره پنج است، مزامور ۱۳۵، برتری خداوند.